

فی معصیة الخالق (۶۵) والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون (۶۶)  
 وباین دستور دو جانبه رابطه حکومت دولت و ملت را بر اساس  
 دموکراسی قرار داده و ضمانت اجرای آنرا بر عهده مردم وا گذاشت.

## اسلام و نظام بردگی

در اینجاممکن است شبهه‌ای ببعضی اذهان خطور کند و کوتاه  
 نظران آنرا ینقص قانون اسلام حمل بنمایند، بدین معنی که اگر دین  
 اسلام اصل آزادی را تا حدودیکه ذکر شد توسعه داده است، پس چگونه  
 شیوه آقایی و بردگی را ینک باره الغاء نکرده و در شرائط محدودی آنرا  
 تأیید کرده است؟

در پاسخ این سؤال لازم است مقدّماتیک مطالعه اجمالی در نظام  
 بردگی که قرنهای پیش از ظهور اسلام در جامعه‌های بشری رسوخ یافته بود  
 بعمل آورد، تا معلوم گردد، اسلام در اینموضوع باچه مشکلاتی مواجه  
 بوده. و تاچه حد میتوانسته است، با آن مبارزه کند و باجنبه مثبت و  
 طریق عملی متدرجاً آنرا حل بنماید.

تا آنجا که تاریخ نشان میدهد، نظام رقیّت از همان مراحل  
 اولیه تشکیل و پیدایش وضع اجتماعی در میان بشر پدید آمده و هزاران  
 سال یکی از لوازم و شؤون اجتماعی شناخته شده است.

۶۵- بر خلاف دستور خداوند از پاسخ مخلوقی نمی توان اطاعت

نمود.

۶۶- آنان که در مقابل زور گومی بمقاومت برمیخیزند.

### عوامل بردگی

و اینک عوامل آنرا میتوان بدینگونه خلاصه کرد:

۱ - تفاوت غیر قابل انکار قوای عقلی و جسمانی میان افراد مؤدی شده است که اقویاء نیروی ضعف را از راه مکر و خدعه و یا بطور قهر و اجبار بدلخواه و بنفع خودشان بکار بیرند.

۲ - خوی تبعیت و دنباله روی از افراد نیرومند یک نوع حالت شبیه بغریزه است، که در همه حیوانات در مراحل ابتدائی زندگانی کما بیش وجود دارد، و انسان نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد، و منشأ اصلی آن ترس از حوادث و آفات محیط، و احتراز از آسیب موجودات دیگر، و عجز از بدست آوردن غذا، و سایر نیازمندیهاست، که در هر دو صورت او را بجستجوی مأمن و پشتیبانی و ادار کرده، آنگاه به حکم عادت بیک موجود طفیلی مبدل گشته، و بتدریج حس استقلال را از دست داده است، شخص حامی و پشتیبان نیز از این موقعیت استفاده کرده و بصورت حاکم و آقا در آمده است.

۳ - جنگهای قبیله ای طبعاً متضمن تلفات نفوس از غالب و مغلوب میشده، و غالب بخبال خود نزدیکترین راه جبران خسارت خود را در این دانسته، که همه و یا عده ای از افراد مغلوب را باسارت خویش در آورد و آنها را بکارهایی که بر عهده مقتولین قبیله خود بوده است بگمارد، و در جنگهای بعدی، در صف مقدم از وجود آنها استفاده کند.

و بانکرار این عمل و اقتباس قبلی از هم دیگر، رفته رفته استرقاق و تملک انسانها از حقوق مسلمة غالبین بشمار رفته، و وقتی مجتمعات بشری

توسعه یافت ، وقبائل بملتها تبدیل شدند ، این رویه هم بهممان تناسب رائج گشت ، چنانکه هنوز هم بصورت اردو گاههای کار اجباری ، بدون اینکه نام بردگی بدان گذارده شود ، ماهیت خود را حفظ کرده است .

۴ - بنسبت توسعه دامنه اجتماع ، روابط بین افراد و اصطکاک منافع ، نیز فزونی یافته ، و دستاویزهای جدیدی ' که بعدها صورت قانونی بخود گرفت ، بوجود آمد .

مثلا در مجازات سرقت ، صاحب مال سارق را ببردگی خود کشانید **قالوا جزائه من وجد فی رحله فهو جزائه (۶۷)** و همچنان طلبکار ، مدیون عاجز از ادای دین را تملک نمود ، در جنایت جرح و قتل ، مجنی علیه و یاور نه او استرقاق جانی را حق خود پنداشتند .

و هر گاه کسی یکی از این عناوین برده شناخته میشد ، اولاد او نیز بهمین سر نوشت محکوم بوده و در ردیف بندگان درمی آمدند و رقیب یگانه ارثی بود که از پدر و مادر بفرزندانشان میرسید .

و بدین عوامل نظام بردگی بطور روز افزون پیش میرفت ، تا آنجا که در میان ملل باصطلاح متمدن دنیای قدیم ، رسماً بنای طبقه بندی شد .

**و فلاسفه یونان** معتقد بودند ، که بشر اساساً بر دو قسم هستند ، نخست آزادان و دوم بردگان ، و این نوع اخیر فقط برای خدمت کردن بنوع اول آفریده شده اند .

**ارسطو** نظام بردگی را یکی از ضروریات مجتمع بشری دانست ، و گفت در کارهایی که بنیروی جسمانی بیشتری نیاز دارد ، دولت باید

۶۷ - گفتند کیفر دزد آن است که بردگی صاحب مال را قبول کند .

تنها از بردگان استفاده کند ، نهایت آنکه بیهودی زندگی آنها هم توجه بنماید

از اینجهت نظام طبقاتی یونان قدیم مقرر داشت، مشاغل اداری و مناصب دولتی و پارلمانی ، از امتیازات یونانیان اصیل ، و در انحصار آنها بوده و کار های پست از قبیل زراعت ، استخراج معدن و پل سازی و بار-کشی و خلاصه کلیه اعمال شاقه بر عهده بردگان که غالباً از اسیران جنگی و یا از نسل آنها بودند ، محول گردد .

و اما رومیانها اساساً بردگان را بحساب يك فرد بشر ، که حق زندگی دارد ، و احساس درد و رنج میکند ، نمیآوردند ، و در نظرشان چیزی شبیه بمتاع و کالا و آلت کار بدون حس و اراده بود ، و میبایست همه کارهای سنگین راحتی اگر فوق حد توانائیش میبود ، انجام بدهد . و همزمان آن که آقای رومانی در سطح عالی زندگی قرار داشت و بعیاشی و می گساری و رقص و عشق بازی با پربرویان ماه پیکر سرگرم بود و یاد ر کاخهای مجلل در میان بستر ققم بر نیان تن آسائی میکرد ؛ خیل بردگان در زنجیر های گران که بمنظور جلوگیری از فرار ، بپا گردنشاف استوار بود ، بکارهای طاقت فرسا گماشته می شدند ، و با ضربات نازیانه مأموران و سربازان جان می کنند ، و اگر غذایی از نوع پست بآنها داده می شد ، نه بحد کافی و نه از نظر آن که استحقاق آنها را دارند ، بلکه محض حفظ رمق برای بیگاری روز بعد بود ، و شبان گاه هر چند نفر آنها را باهمان غل و زنجیر دریسک سیه چال تنک و تاریک و کثیف تر از لانه هر حیوانی جا میدادند .

ورومایی نجیب! می توانست بدون هیچ جرمی و محض تفریح و وحشیانه یک یا چند نفر از آن ها را بدله خواه خود بقتل برساند ، بدون آنکه وجدانش از این جنایت ناراحت شود ، و یا کسی بدرنده خوئی او اعتراض بکند ، و از این همه ظلم و قساوت آن تیره بختان را نه زبان گله بود و نه مرجع شکایت ، زیرا گله و شکایت از حقوق انسان ها است ، بردگان که در نظر آقای رومانی ، انسان نبودند!!

**هندیان** معتقد بودند که چون بردگان از قسمت بای خدایان آفریده شده اند . پس طبعاً موجودات پست و سزاوار تحقیر می باشند ، و میباید بانواع خواری و شکنجه تن در دهند ، تا مگر بقانون تناسخ روح پست آنها در اثر زجر و شکنجه ترفیع یافته و پس از مرگ بتوانند در کسوت موجودات فاضله در آیند ، خلاصه آن که هم باید مورد اهانت و تحقیر قرار بگیرند و هم بدان رضایت بدهند!!

**درمیان ملل کلمده و آشورو مصریان قدیم و پارسیها و یهود** نیز وضع اسیران جنگی کمابیش بدین سان بوده ، و رفتارشان با بردگان نرم تر و انسانی تر از دیگران نبود .

عرب ها هم اسیران جنگی را حتی اگر از نژاد خودشان می بود ، به بردگی می بردند ، بر خلاف رومانیها که استرقاق رومانی را جائز نمی شمردند .

می توان گفت نیمی از افراد بشر به ناوینی که ذکرها شد ، تحت تسلط و تملک نیم دیگر قرار داشتند ، و نظام بردگی ، در همه مجتمعات بشری یکی از ضروریات اجتماعی و اقتصادی شناخته شده بود و بازار خرید

و فروش انسان در همه جا گرم؛ و ماده کسب و تجارت مهم بشمار می‌رفت و هیچکس در صدد آن نبود، تبدیلی در این وضع ناهنجار بعمل آورد و دست کم از فشار آن تا حدی بکاهد.

در چنین وضع و شرائط نامساعدی اسلام بطرفداری از خیل محرومان بر خواسته، و قریب یازده قرن پیش از انقلاب فرانسه و اعلان حریت و مساوات در دوره جمهوریت اول و دوازده قرن قبل از الغاء بردگی در آمریکا که بفرمان ابراهام لینکلن صورت گرفت، دروهمچنین چهارده قرن جلوتر از اعلامیه حقوق بشر بوسیله سازمان ملل متفق بدفاع از حقوق آنان قیام نمود.

ولی البته نمی‌شد با عجله و در طی يك ماده قانونی خشك، بدون اینکه از داخل وجود اشخاص ضمانت اجرائی داشته باشد، يك چنین مشکل اجتماعی ریشه دار را حل نمود و ناچار می‌بایست بازوراندیشی و با قدم‌های آرام و ثابت و توجه داشتن بجنبه‌های مختلف موضوع بعمل مثبت پرداخته و بتدریج آن را از میان برد.

بنا بر این اسلام ابتداء از راه ایجاد انقلاب فکری، در هر دو گروه اربابان و بردگان وارد عمل شده، و در طی نصوص کتاب و سنت این معنی را در وجدان مردم نفوذ می‌داد؛ که برخلاف تصور آن‌ها بشر بر دو نوع خلق نشده‌اند، و بردگان نیز مانند دیگران آدم هستند، و در اصل انسانیت مساوی و شریک و همه افراد بشر از يك پدر و مادر بوجود آمده‌اند و طبعاً برادر همدیگر می‌باشند، و بدینوسیله خودخواهی و غرور و نخوت اربابان را در هم

شکسته و نیز حس حقارت و سرشکستگی را از خمیله بردگان طرد می‌کرد.  
قرآن مجید خطاب به همه افراد بشر فرمود: یا ایها الناس انما  
خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان  
اکرمکم عندالله اتقاکم.

و رسول اکرم ﷺ اصل مساوات را بدین گفتارها گوش زد  
همگان می‌ساخت: لا فضل لعربی علی اعجمی ولا لاعجمی علی  
عربی و لا لاسود علی احمر و لا لاحمر علی اسود الا بالتقوی (۶۸)  
کلکم لادم و آدم من تراب (۶۹)

و در اصل اخوت بشری فرمود: اخوانکم خوایم فممن کان اخوه  
تحت یده فلیطعمه مما یطعمهم و لیلبسه مما یلبس و لا تکلفوهم ما یغلبهم  
فان کلفتهم و هم فاعینوهم (۷۰) لایقل احدکم هذا عبدی و هذه امتی  
و لیقل فتای و فتاتی (۷۱) و امیر المؤمنین (ع) در منشور حقوق انسانی

۶۸- هیچ نژادی بر نژاد دیگر و هیچ رنگی را بر رنگ دیگر برتری نمی-  
باشد جز بفضیلت تقوی.

۶۹- همه شما آدمی زاده هستید و آدم نیز از خاک خلق شده است.

۷۰- برادران شما اینند که بحکم اختلاف زبردست شما قرار گرفته‌اند  
پس هر که برادر خود را زیر دست دارد از آنچه که خوراک خود اوست  
باو بخوراند و از پوشاک خود باو بپوشاند آن‌ها را بکاری بر  
مشقت و ادار نکنید و اگر کاری بآنها رجوع کردید، خودتان هم بکمک  
آنان بشتابید.

۷۱- کسی از شما با الفاظ موهن و تحقیر آمیز (شده من و کنیز من) آنها  
را صدا ننگند و باید آنها را به بی-ریزگی من یا دختر بیچه من بخوانند.

نوشت : فانهم صنفان اما أخ لك في الدين او نظير لك في الخلق (۷۲)

و بدین سان بردگان را که تا آنروز جزء امتعه و اشیاء محسوب میشدند - و از همه حقوق بشری محروم بودند، تحت حمایت قانون در آورده ، و نیز عملاً به پرورش روح استقلال و شخصیت آنان همت میگماشت ، و فرصت ابراز استعداد و ابتکار جهت همگان فراهم مینمود ، تا بدینوسیله برای کسب آزادی و حفظ آن آمادگی پیدا کنند .

رفتار حضرت رسول ﷺ بازر خرید خود، زید بن حارثه، نمونه عمل و سرمشق آوزنده می برای دیگران بود ، چه او را به پسر خواندگی برگزیده ، و دختر عمه خود ، زینب دختر جحش را، که از زنان آزاده و بنام قریش بود ، بازدواج او در آورد و هم او را در جنگ موته، به سپهسالاری لشکر اسلام منصوب نمود .

و بار دیگر پسرش اسامة بن زید را بدین سمت معین کرده ، و بزرگان مهاجرین و انصار را تحت فرماندهی او قرارداد ، و در جواب معترضین بدین امر میفرمود : پسرنیز مانند پدر شایستگی این منصب را دارد . و بدین نحو فاصله بین دو گروه را بتدریج کوتاه کرده ، و عصبیتهای طبقاتی را از میان میبرد .

و اگر پایه آزادی را بر مبنای تحول فکری و تطور اجتماعی نمیکذاشت ، و بایجاد علاقه و تحریک حس آزادی و استقلال ، و تقویت اراده صنف بردگان نمیپرداخت ، انشاء و اعلان حریت ، مانند برچسب های

۷۲ - مردم از دو صنف بیرون نیستند یا برادر دینی تو و یا نظیر تو انسان می باشند.



شهرداری که بدون اقدام به تربیت و توجه دادن مردم به‌بانی عدل و انصاف، و نیز بدون مطالعه در اصول اقتصادی، عرضه و تقاضا و معادله بین تولید و مصرف، روی اجناس می‌گذارند، نه ارزش قانونی داشت، و نه قابل اجرا میشد.

چنانکه تجربه و تاریخ این حقیقت را اثبات کرد، و پس از آن‌همه جنک داخلی و خونریزی که بسال ۱۸۶۱ بعهد ریاست جمهور ابراهام لینکولن بر سر موضوع الغاء بردگی، بوقوع پیوست، و سرانجام صورت رسمی و قانونی پذیرفت، عدّه زیادی از همین بردگان، بارضا و رغبت نژاداربابان خود بازگشته و التماس می‌نمودند، دوباره باهمان وضع سابق بردگی از آنها نگاهداری شود، چه مردمانی کسه بمرور زمان قدرت استقلال تصرف را از دست داده؛ و در نتیجه تبعیت اراده، مانند اطفال شخصاً قادر بعمل مثبتی نبودند، نه می‌توانستند از این قانون استفاده نمایند.

همچنین ملت‌هایی که قرن‌ها تحت سیطره استعمارزندگی نموده، و فاقد روح استقلال گشته‌اند، اگرچه اسماً و عنواناً مستقل و آزاد شمرده شوند؛ بساین زودبها دنباله روی استعمارگيران را ترك نگفته، و تکیه ببعودشان نمی‌توانند کرد، حتی در شئون شخصی خود از آنها الهام خواهند گرفت.

اسلام بموازات عمل تربیتی و کوشش در تحول فکر جامعه، از طرف دیگر، دائره استرقاق را تنگ تر می‌ساخت، و سرچشمه‌های آنرا

یکی پس از دیگری خشک می‌کرد. چنانکه در مورد سرقت، مجازات دیگری جز بردگی درباره سارق مقرر نمود. و بدهکاران غیر متمکن را بحال خود گذاشت، که هر وقت توانستند، دین خود را ادا بنمایند، و هیچگونه مزاحمت و تضییق راحتی بصورت مطالبه دین درباره آنها جاز نشمرد. **وان كان ذو عسرة فنظره الي ميسرة (۷۳)**

و همچنین جنگ‌هایی که بمنظور جهان‌گشایی و استعمار و استیلا صورت میگرفت، و مؤدی به بردگی ملل مغلوب میشد، بکلی ممنوع ساخت. و جنگ مشروع را منحصر بدفاع از هوزه اسلام و ایجاد امنیت از برای مسلمانان، و یاب بمنظور رفع مانع از پیشرفت نهضت اصلاحی و بسط معارف اسلامی، و اصول حق و عدالت نمود، بشرط آنکه بفرماندهی امام عادل، و بارعایت کمال جهت عدل و انصاف صورت بگیرد.

و باین حدود دستور داد: **مادامیکه دشمنان دین بهجوم نپرداخته و یا از مقاومت دست برداشته‌اند، مسلماً آنان بجنگ ادامه داده، و تلفات سنگینی بدشمن وارد نمایند، تا دیگر قدرت مقاومت و مقابله پیدانکنند و در این مرحله نباید از افراد دشمن اسیر بگیرند. ما کان لنبی ان یکون له اسری حتی ینخن فی الارض (۷۴)**

و زمانی که دشمن شکست خورد و از پای درآمد بقیة السیف، طبعاً

۷۳- در صورتیکه مدیون تنگ دست بوده باشد باید باو مهلت داده شود تا متمکن از ادای دین خود گردد.

۷۴- هیچ پیغمبری که بتلا بجهاد و مبارزه بادشمن دین میگردد، مادام که دشمن قادر بر مقاومت اوست نمی‌تواند از آنها اسیر بگیرد

باسارت خو اهند افتاد ، در این صورت امام مغیر است ، چنانچه مقتضی بداند ، بآن نهامت نهاده و رهایشان میکند و اگر صلاح بداند در مقابل مالی که بعنوان فداء ، و بعبارت دیگر برسم غرامت جنگ ، از آنها دریافت میکند ، آزادشان مینماید ، و یا باسیران جنگی که از مسلمانان در دست دشمنان افتاده اند مبارزه میکند فاذا لیتهم الذین کفر و اضرب الرقاب حتی اذا اتخمتوهم فشدوا الوثاق فامنأما بعد و اما فداء احتی تضع الحرب اوزارها (۸۵)

و در صدر اسلام چنانکه ملاحظه میشود ، درد ستور اساسی قرآن استرق و وجود ندارد و در صدر اسلام ، تنها بحکم ضرورت و باقتضای شرایط و احوال گاهی بدان متوسل میشدند ، چه در روزگاری که حریت از قوانین بین المللی نبود و استرقاق اسیران جنگ از حقوق مسلمة فاتحین بشمار میرفت ، و مسلمانان مدام در مبارزه و بیکار بادشمنان مختلف بسر میبردند ، و عده می از آنها قهراً بچنگ دشمن افتاده ، و به بردگی کشانده میشدند ، چاره می جز این نبود که بعمل متقابل پرداخته ، و اسیران دشمن را استرقاق بنمایند .

و معامله متقابل ، خاصه در حالت جنگ ، یکی از قوانین بین المللی و از اصول عدالت بشمار میرود فمن اعتدی علیکم فاعقدوا علیه بمثل

۷۵- وقتی بادشمنان دین رو بر و شد بد آنها را از پای دریاورد تا آنکه تسلیم شوند و دست از جنگ بردارند ، آن گاه اسیران جنگی را یا بلاعرض آزاد کرده و بر آنها نهامت می نهید و یادر مقابل فدا از قبیل مال و یا اسیران مسلمانان آزادشان می نمائید .

ما اعتدی علیکم (۷۶) و هر زمان که همه ملل با صلح حریت اعتراف کرده و آنرا محترم بشمارند دستور اساسی مسلمین همان است که بیان کردیم. بشرحیکه ذکر شد ، اسلام از یک طرف منابع رقیبت را بتدریج خشک میکرد ، و از توسعه آن جلو گیری مینمود ، و از طرف دیگر وسائلی بر می انگیزخت ، که منتهی بآزادی بردگان موجود میشد .

از آنجمله آزاد ساختن بندگان زیر دست را که برایگان و در راه خدا صورت بگیرد ؛ یکی از عبادات ، و وسیله تقرب بدرگاه حق تعالی معرفی کرده ، و پاداش بیشتری درباره آن نوید داد ، و همچنین مردم را تشویق نمود ، بردگان را در مقابل مال و یا عملی بتوافق طرفین که در اصطلاح فقه آنرا مکاتبه می نامند آزاد بنمایند : فکا تبوه من ان علمتم فیهم خیر او آتوه من مال الله الذی آتاکم (۷۷)

چنانکه سهمی از بیت المال را ، جهت آزاد کردن آن ها تخصیص داد .

و نیز مقرر نمود ، در صورتیکه بنده از جنس زن بوده ، و از مالک خود فرزندی بیاورد ، بعد از فوت مالک ، از سهم الارث فرزند خویشتن ، قهرآ آزاد گردد .

۷۶- هر کس بشما اعتدی کرد بطور معامله بشل با او رفتار کنید.

۷۷- هر کدام از بندگان که قدرت کسب و تحصیل مال دارند و میتوانند باستقلال زندگی کنند با آن ها قرارداد ببندید با پرداخت مال و یا انجام عملی بنفع شما آزادی خود را باز بستانند و از مال خدا که در اختیار شما قرار داده بآنها کمک کنید.

و اگر کسی عمداً یکی از اعضاء بدن برده خود را ناقص کند، از رقیبت او خارج شود.

و همچنین اگر کسی بطور خطا و بدون قصد، فرد مسلمان و یا یکی از هم پیمانان مسلمین را بقتل میرساند می بایست علاوه بر پرداخت خون بهاء، بورثه مقتول؛ بنده می را در راه خدا آزاد کند و در مقابل نفس محترمه، که ازین برده است، نفس دیگری را بدین وسیله احباء نماید.

یا اگر بعمد، و بدون عذر روزۀ ماه رمضان را شکسته، و یا کلمۀ ظهار (طلاق دوران جاهلیت) بزبان آورد، و یا خلف نذر کند و یا برخلاف عهد و سوگند خود مرتکب کاری شود، قبول توبه او در درجه اول و یادر ردیف کفارات، دیگر مشروط با آزاد کردن بنده میباشد.

خلاصه آنکه، بانحاء مختلف و با دوراندیشی در آزاد ساختن بردگان سعی بلیغ نموده و آن را یکی از مشکلات اجتماعی و در ردیف فقر و گرسنگی شمرده است که می باید بدست خود اجتماع تحت تعالیم و تربیت دینی حل گردد و کسانی را که در این راه قدمی بر ندارند سخت نکوهش کرده است. **فلا اقتحم العقبة وما ادریک ما العقبة فک رقبة او اطعام فی یوم ذی مسغبة یتیمان دامقربة او مسکینا دامقربة (۷۸)**

با توضیحی که دادیم روشن شد که اگر اسلام بحکم ضرورت و در

۷۸- تن به مشکلات در داد و از این گرده نه سخت عبور نکرد، چه میدانی که مقصود از این تمثیل چه میباشد و گرده که دام است، مقصود آنست که بنده را آزاد و گرسنه را سیر نماید. سپس وارد جرگه مؤمنان گردد.

تحت شرایط بسیار محدود و عنوان بردگی را تأیید کرده است بکلی خالی از هر گونه تحقیر بوده ، و در حفظ کرامت و شخصیت انسانی آنان کوشش همه جانبه نموده ، و زمینهٔ تحریر کامل بردگان را فراهم ساخته است . و کسانی که تحت تأثیر تبلیغات دشمنان ، بر اسلام خورده میگیرند ، و بعنوان دلسوزی و یاریا کارانه ، بحال غلامان و کنیزانی که در حمایت مسلمانان پاک سرشت . و معتقد با اصول انسانیت ، بسر میبردند ، غم - خواری مینمایند ، چنانچه منصفانه روش اسلام را با رفتار ملل با اصطلاح مترقی امروز جهان ، با سیاهان امریکا ، و ملل افریقا مقایسه بکنند ، مشاهده خواهند نمود ، که اسلام بعمل پرداخته ولی آنان تنها يك مشت الفاظ فریبنده : حریت ، مساوات ، تحویل جامعهٔ بشر داده اند ، و عملاً ، خط بطلان بر همهٔ گفته‌ها و نوشته‌های مصلحین جهان و علمای اجتماع و حقوق کشیده اند ، و هنوز تبعیض نژادی و استثمار افراد و ملل ضعیف با همان شدت و قساوت قرون وسطی ، با اندک تغییر صورت و عنوان در همهٔ کشورها در جریان است ، و هم اکنون که این مقاله را مینویسم ، در الجزایر و کنگو و دیگر سرزمینهای طالب استقلال و آزادی چه فاجعه‌ها که رخ نمیدهد .

در پایان تذکر می‌دهیم که مقصود ما از این مقاله و مقاله‌های مشابه آن ، همانا دفاع از آئین مقدس اسلام و قوانین قرآن میباشد . و از عمل مسلمانان ما در هر عصر و تحت هر عنوان که بوده و میباشد و غالباً در جهت مخالف دستور دین کام برداشته اند ، و بقول یکی از بزرگان ،

عمل آنان حجاب و مانع از جلوه گری خورشید تابناک اسلام شده است،  
بیزاری میجوئیم .

بنابراین فجایعی که سلاطین بنی امیه ، و بنی العباس و آل عثمان  
و امثال آنها ، صرفاً بنام دین و معنأ بقصد جهانگشائی و استبداد و استثمار،  
مرتکب شده ، و لکه های سیاهی در تاریخ اسلام بوجود آورده اند ،  
مطلقاً مربوط بآئین پاک اسلام و دستور قرآن نبوده ، و مسئولیت جنایات  
آنها بر عهده خود آنان و طرفدارانشان میباشد . چنانکه تعالیم انجیل  
و حضرت مسیح علیه السلام نیز هیچگاه مسئول رفتار مدعیان مسیحیت  
نخواهد بود .

سید ابوالفضل موسوی

شوال ۱۳۸۰

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی